

## نسبت اخلاق و سیاست در آموزه‌های اهل بیت (ع) با تأکید بر سیره رضوی

سیدمحمد رضا احمدی طباطبایی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مسائل و معماهای پیچیده در حوزه سیاست و امر سیاسی نسبت میان اخلاق و سیاست است. جامعه بشری بدون سیاست و حکمرانی به ورطه هرج و مرج و ناامنی سقوط می‌کند و سیاست و حکمرانی و اقتضاهای قدرت سیاسی، اخلاق و منش اخلاقی و انسانی را به بهانه حفظ قدرت و مصالح عمومی به محاق می‌برد. در این نوشتار تلاش شده است با استناد به آموزه‌های دینی به‌ویژه توجه به کلام و سیره رضوی و اجداد طاهری آن حضرت، نسبت میان اخلاق و سیاست مورد مذاقه و واکاوی قرار گیرد. با توجه به حجیت کلام امام معصوم (ع) و ضرورت تمسک به سیره و روش پیشوایان دینی، بررسی حاضر در بازشناسی رابطه اخلاق و سیاست از منظر آموزه‌های ناب و مستند به شارع مقدس می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. روش مورد استفاده در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است که داده‌های به‌دست آمده از طریق متون روایی و منابع ذی‌ربط در چارچوب عنوان مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

### واژه‌های کلیدی

اخلاق، سیاست، آموزه‌های اهل بیت (ع)، سیره رضوی

## مقدمه

## بازشناسی مفهومی

از نظر لغوی، «اخلاق» جمع کلمه خلق است. این واژه به معنی طبع و عادت و سجیه خاص در رفتار و گفتار به کار رفته است. علم اخلاق نیز یکی از اقسام حکمت عملیه است که حکمت خلقیه و تهذیب اخلاق نیز نامیده می‌شود (طریحی، ۱۳۶۲: ۱۹۴). اخلاق در مفهوم اصطلاحی و ژرف‌تر، به صفت و ملکه نفسانی و هیئت راسخه‌ای در نفس اطلاق می‌شود که موجب صدور افعال متناسب با آن ویژگی و حالت نفسانی باشد. برخی عالمان اخلاق از جمله ابن‌مسکویه رازی، خلق را صورت ظاهر و خلق را صورت باطن آدمی دانسته‌اند (۱۹۶۶م: ۳۱).

نکته قابل توجه و تعمق در بحث اخلاق، قرار گرفتن این بخش از رفتار انسان در حوزه حکمت عملی است. حکمت نظری به تعبیر ابن‌سینا آشنایی با حقایق اشیاء و امور و هدفش آگاه کردن آدمی بوده و هدف حکمت عملی آن است که به آنچه می‌داند عمل کند (۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۲).

سیاست نیز به مفهومی که در زبان لاتین به کار رفته ریشه در حکمرانی و چگونگی تدبیر شهرها و مدن در جوامع کوچک یونان باستان که به آنها دولت‌شهرها اطلاق می‌شده، دارد. سیاست در مفهوم جدید و مدرن، هم ناظر به تحلیل روابط اجتماعی و سیاسی در جامعه داخلی و شناخت مظاهر عینی آن مثل انتخابات و مشارکت سیاسی و هم ناظر به مسائل مبتلابه بین‌المللی و جهانی است. در سیاست مدرن، روش‌های تجربی و عینی در تجزیه و تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی و بین‌المللی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هر چند اطلاق عنوان علمی و تجربی در تمام مسائل مربوط به سیاست از بعد از جنگ جهانی دوم محل مناقشه و تأمل واقع شده است (Barry Axford and Others, 2002: 5).

---

1.City-state

جوامع بشری در شرق به‌ویژه امپراتوری ایران باستان به‌خوبی با حکمت عملی و سیاست و تدبیر امور، آشنا بوده و خود پیش‌تاز نظام برجسته و فراگیر حکمرانی قبل از ورود اسلام به ایران بودند.

در دوره تمدن اسلامی نیز سیاست و حکمرانی و رابطه آن با اخلاق و آموزه‌های اخلاقی که دین اسلام منادی آن بوده و پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در حدیث مهمی فرمودند: «انما بعثت لأتمم مکارم الاخلاق؛ من برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شدم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶: ۲۰۹)، یکی از دغدغه‌های مهم در آثار و ادبیاتی است که در حوزه امر سیاسی و تدبیر ملک در جهان اسلام به رشته تحریر درآمده است. متأسفانه شواهد تاریخی گویای این واقعیت تلخ است که مسائل مربوط به سیاست و قدرت و امر سیاسی هر قدر از حوزه نظر به حوزه و ساحت عمل معطوف شده، پایبندی به اصول و موازین اخلاقی نیز با توجه‌های گوناگون و در واقع در جهت صیانت از قدرت سیاسی حاکم، یا کم‌رنگ شده یا به کلی رنگ باخته است. گسست میان اخلاق و سیاست، شیوه‌ای متداول در حکمرانی بین نظام‌های مختلف در غرب و شرق در طول تاریخ بوده است. افلاطون، بانی اصلی فلسفه سیاسی یونان باستان با مشاهده رویه نامطلوب حکومت‌ها در حکمرانی و مطالعه نظام‌های موجود زمان خویش، به این نتیجه رسید که انواع نظام‌های سیاسی حاکم از لحاظ شیوه حکمرانی، دچار انحطاط اخلاقی‌اند، از عدل و انصاف دور افتاده‌اند و بر همین اساس در پی ایجاد مدینه فاضله در پرتو حکومت فیلسوفان برآمد (Plato, 1998: 190).

موضوع نسبت میان اخلاق و سیاست در عرصه عمل با گذشت بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ سال از زمانه افلاطون همچنان در میان متفکران و صاحب‌نظران دانش سیاسی و عالمان اخلاق، محل مناقشه، مباحثه، اقبال و ادبار قرار دارد. در فرهنگ و ادبیات اسلامی و دینی که ناظر به آموزه‌ها و رهنمودهای پیامبر رحمت<sup>(ص)</sup> و تبیین‌کننده موازین اخلاقی و الهی در دو

ساحت خصوصی و عمومی است، شاخص‌ها و مؤلفه‌های مهمی را در تبیین این دو مقوله مهم زندگی اجتماعی بشر می‌توان یافت. در این مقاله سعی می‌شود ضمن اشاره‌ای کلی به نسبت بین اخلاق و سیاست در آموزه‌های اسلامی، این موضوع از دیدگاه امام رضا<sup>(ع)</sup> بررسی و تبیین شود.

### نسبت اخلاق و سیاست در آموزه‌های اسلامی

قرآن مجید و تمام کتاب‌های آسمانی ادیان توحیدی ضمن دعوت به ایمان، مبدأ و معاد، گفتار و کردار نیک و تربیت نفوس آدمی برای صدور افعال نیک، اخلاقی و انسانی را سرلوحه دعوت خود قرار داده‌اند. آموزه‌های اسلامی، پایبندی به اصول اخلاقی در تمام شئون زندگی آدمی به‌ویژه در تعامل با هم‌نوعان را مورد تأکید قرار داده است. یکی از مهم‌ترین اهداف تمام انبیای الهی از جمله پیامبر خاتم<sup>(ص)</sup> در انذار نسبت به معاد و بازخواست انسان‌ها در جهان آخرت، قرار دادن انسان‌ها در مسیر رفتار اخلاقی، انسانی و عادلانه در تمام شئون زندگی و عدل و انصاف در تعامل انسان‌ها و عدم تجاوز آدمیان به حقوق یکدیگر است.

در قرآن مجید و روایت‌های منقول که دو منبع اصیل دینی است، ضمن سفارش مؤکد به رعایت موازین اخلاقی در تمام حوزه‌ها (از جمله سیاست و حکمرانی) از عواقب دهشتناک تخلف از موازین اخلاقی و پیامدهای ویرانگر و پرخطر انظمام و ستم انسان‌ها نسبت به یکدیگر و حتی نسبت به دیگر موجودات سخن به میان آمده است. رهنمودهای اندیشه‌برانگیز دینی در این حوزه که در کلام و سیره پیامبر<sup>(ص)</sup>، امیرالمؤمنین و ائمه معصومین<sup>(ع)</sup> وجود دارد، جایی برای القای شک و شبهه برای تعدی از اصول اخلاقی و خروج از طریق عدل و انصاف به بهانه‌ها و توجیه‌های گوناگون که در سیاست عملی رخ می‌نماید، باقی نمی‌گذارد. از متون دینی و روایی از جمله سیره امام هشتم<sup>(ع)</sup> و احادیث منقول از آن حضرت،

پیوستگی و عجین بودن ارزش‌های اخلاقی و دین با ساحت‌های مختلف زندگی انسان مسلمان و مؤمن از جمله حوزه قدرت سیاسی، به خوبی قابل فهم است. در قرآن مجید در آیات مختلفی، پایبندی عام به اصول و موازین اخلاقی که پیامبر (ص) هدف بعثت خود را تکمیل و تمیم آن ارزش‌ها معرفی می‌کنند به چشم می‌خورد. ضرورت تطابق میان قول و فعل در آیات دوم و سوم سوره صف و آیه ۱۴۴ سوره بقره؛ ضرورت پایبندی به تمام تعهدها و قراردادهای در آیه اول سوره مائده؛ پایبندی به تعهدها و پیمان‌ها حتی با دشمن و پرهیز از مکر و خدعه و خروج از صراط عدل و انصاف در آیه هفتم سوره مائده؛ پرهیز از کذب و وعده کاذب و پیشه کردن صداقت و راستگویی و تمجید قرآن از قول صادق در آیات ۱۱۹ سوره توبه، آیه ۳۳ سوره احزاب و آیات ۴۲ و ۵۷ سوره مریم از آن جمله است. پرهیز از تجسس در زندگی خصوصی مردم و خودداری از اشاعه معایب آنان و دوری از تکبر و تفرعن که به‌ویژه در آیه ۱۱ سوره حجرات مورد تأکید قرار گرفته، در تعمیم آموزه‌های اخلاقی از حوزه خصوصی به عمومی قابل مذاقه است. موارد قابل توجه دیگری نیز در قرآن مجید در این حوزه قابل بررسی و بازشناسی است که به علت پرهیز از اطالۀ کلام از بیان آن خودداری می‌شود. لازم به ذکر است که تعالیم و آموزه‌های اسلامی تأکید بر پایبندی به موازین اخلاقی را صرفاً در حوزه روابط خصوصی مورد توجه و تأکید قرار نداده، بلکه رعایت این دستورالعمل‌ها را در عرصه عمومی با توجه به روایت‌های ماثوره با تأکید مضاعفی از متولیان حکمرانی طلب کرده است. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ/المیزان، عبارات اندیشه‌برانگیزی را ذیل یکی از مهم‌ترین رهنمودهای دینی و اسلامی که پایبندی به تمام تعهدها و قراردادهای باشد ذکر می‌نماید و می‌گوید: آیه اول سوره مائده که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به تمام عهد و پیمان‌ها پایبند باشید» در اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و متضمن تأکید مضاعفی به حفظ میثاق‌ها و قراردادهای در تمام حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی، عمومی و حتی بین‌المللی

است. این آیه به تعبیر علامه دعوتی عام به پابندی به تمام پیمان‌ها و قراردادهای و استنکاف از نقض تعهد است (۱۳۹۴ق، ج ۵: ۱۶۷).

ماکیاولی، متفکر سیاسی برجسته ایتالیایی در نقطه عزیمت دوران نوزایی در غرب بر اساس تجربه حکمرانی در سیاست عملی و واقعیت‌های عینی در عرصه زمامداری می‌گوید:

همه می‌دانند چه نیکوست که شه‌ریار درست‌پیمان باشد و در زندگی، راست‌روش و بی‌مکر و نیرنگ. با این همه، آزمون‌های دوران زندگانی، ما را چنین آموخته که شه‌ریارانی که کارهای بزرگ از دستشان برآمده، کسانی بوده‌اند که درستی و راست‌کرداری را به چیزی نشمرده‌اند و با نیرنگ، آدمیان را به بازی گرفته‌اند و سرانجام بر آنانی که راستی پیشه کرده‌اند چیره شده‌اند (۶۲: ۲۰۰۳).

هر چند کلام افرادی مانند ماکیاولی با واقعیت امر سیاسی و سیاست عملی از لحاظ تاریخی قرابت می‌یابد و لذا دیدگاهی ذاتاً واقع‌گرا در ساحت حکمرانی بوده، اما سخن ما در این نوشتار بر این پایه استوار است که در آموزه‌های دینی و اسلامی که سخن از بازخواست اخروی و کیفر و عقوبت اعمال ناشایست در سرای دیگر بوده، این تفکیک که به تعبیر ماکیاولی با واقعیت سیاسی در طول تاریخ آمیخته است تا چه حد با موازین دینی سازگاری دارد و آیا حکمرانانی که خود را پایبند به مبدأ و معاد و معتقد به پاسخگویی به بازخواست الهی در دنیا و آخرت می‌دانند مجوز چنین رفتار غیراخلاقی که ماکیاولی به آن پرداخته را در عرصه سیاست عملی خواهند داشت؟

قرآن مجید به صراحت می‌فرماید:

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجیرنکم شنان قوم علی أن لاتعدلوا  
اعدلوا هو أقرب للتقوی؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در راه خدا استوار باشید و گواه  
راستی و عدالت پیشه کنید (در همه حال) که به تقوی و پرهیزگاری نزدیک‌تر است  
(مانده/ ۸).

خداوند جَلّ و علی در این آیه به صراحت امر می‌فرماید که حتی در مواقع دشمنی قومی با مسلمانان و عداوت میان مسلمانان با دشمنان اسلام، رخصتی برای زیر پا نهادن ارزش‌های اخلاقی و انسانی و فاصله گرفتن از انصاف و عدالت حتی در مواجهه با دشمن وجود ندارد و در سیره نبوی و علوی، مواقف عبرت‌آموز و اندیشه‌برانگیزی در این زمینه و در رعایت موازین اخلاقی و انسانی به چشم می‌خورد که بر اساس آن حتی «اعمال ممنوع در جنگ و جهاد اسلامی» نیز از سوی حقوقدانان و فقهای عظام در مصادر حقوقی و فقهی اسلامی عنوان شده است و این‌گونه نبوده که در جنگ مشروع یا جهاد اسلامی در رکاب پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) استفاده از هر شیوه برای غلبه بر دشمن و یا رفتار غیراخلاقی و غیرانسانی با اسیران جنگی مجاز باشد. واکاوی سیری اخلاقی پیامبر (ص) در فتح مکه که مصداق بارز عفو و بخشش در اوج قدرت مسلمانان است، به‌خوبی این نگرش و رویکرد اخلاقی و دینی را به‌عنوان یک سند و الگو به نمایش می‌گذارد.

در واقعه فتح مکه و اوج قدرت، پیامبر رحمت (ص) نهایت عفو، اغماض و بزرگواری اخلاقی را که مستظهر به آموزه‌های دینی و رهنمودهای قرآنی است در مواجهه با دشمنان اسلام از خود نشان دادند. زیرا هدف غایی ایشان تلاش برای نجات و رستگاری همه حتی دشمنان و جذب آنان به اسلام و ایمان به مبدأ و معاد و نبوت و ارزش‌های انسانی و مکارم اخلاقی بود که هدف غایی بعثت را تکمیل و تعمیم آن ارزش‌ها به‌منظور رستگاری آدمیان در دنیا و عقبی معرفی کرده بودند.

۱. در جریان فتح مکه پیامبر اکرم (ص) خانه ابوسفیان را که از دشمنان اصلی ایشان و مسلمانان بود و به ظاهر و از ترس، ادعای مسلمان شدن می‌کرد مأمّن قرار دادند و فرمودند: «مَنْ دَخَلَ دَارَ ابِي سَفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ؛ هر کس به خانه ابوسفیان پناه ببرد در امان است» (ابن هشام، ۱۹۵۵م، ج ۴: ۴۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱، ج ۲: ۲۵۱).

این رفتار پیامبر (ص) که هم‌نشان‌دهنده سیره اخلاقی ایشان و هم‌به‌منظور جذب بیشتر

یکی از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام در مکه بود، از سوی ابوسفیان هم باورکردنی نبود و ابوسفیان در میان ناباوری در میان قریش فریاد می‌زد که «مَنْ دَخَلَ بَيْتِي فَهُوَ آمِنٌ؛ هر کس به خانه من درآید در امان است.» حتی در متون تاریخی ذکر شده که پیامبر رحمت (ص) ۱۰۰ شتر نیز به او بخشیدند. فردی که دشمن قسم‌خورده اسلام بود و تا پایان عمر نیز قلباً به پیامبر (ص) و تعالیم ایشان ایمان نیاورد؛

۲. در واقعه فتح مکه، همسر ابوسفیان به نام هند که بسیار پیامبر (ص) و مسلمانان را ایذاء و اذیت کرده بود و در جنگ احد به دستور او حمزه سیدالشهداء عموی گرامی پیامبر (ص) را پس از شهادت مُتِلِه کردند، پس از فتح مکه در حالی که صورت خود را پوشانده بود، نزد نبی اکرم (ص) آمد. هند درخواست کرد حضرت برای ازدیاد حَسَم و چارپایانش دعا کند و پیامبر اسلام (ص) در کمال بزرگواری و نادیده گرفتن آنچه در گذشته مرتکب شده بود، درخواست وی را اجابت کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۵، ج ۲: ۲۵۴).

لازم به ذکر است که غلام هند به نام «وحشی بن حرب» که قاتل حمزه در جنگ احد و به طائف گریخته بود نیز در میان هیأتی نزد پیامبر (ص) آمد. در متون تاریخی گفته شده که پیامبر رحمت (ص) از کیفیت قتل حمزه عموی خود از وحشی پرسیدند و او توضیح داد. سپس پیامبر (ص) گریستند، وحشی را عفو کردند و فقط فرمودند «عَيِّبْ وَجْهَكَ عَنِّي؛ تو را دیگر نبینم» (همان: ۲۵).

۳. پس از فتح مکه که پیامبر (ص) و مسلمانان در اوج قدرت بودند، قریش در مسجدالحرام گرد آمدند. پیامبر رحمت (ص) فرمودند:

يا معشر قریش، ماترون اَنِّي فاعل بكم؟ قالوا: اَلْحَ كَرِيم و ابن اخ كريم، قال اذهبوا فانتم الطلقاء، فَعَفَى عَنْهُمْ؛ ای مردم قریش، چگونه تصور می‌کنید که من با شما رفتار کنم؟ در پاسخ گفتند: این پیامبر تو برادر بزرگوار و کریم و کریم‌زاده هستی، پیامبر (ص) آنان را بخشید و فرمود بروید که همگی آزاد هستید (همان: ۲۵۰).



۴. در سیره پیامبر اعظم (ص) این گونه رفتار حتی نسبت به دشمنان مسلم اسلام متعدد و متنوع است که پرداختن به آن خود نیازمند پژوهشی دیگر است. حضرت علی امیرالمؤمنین (ع) نیز که وصی و خلیفه بر حق و بلافصل پیامبر (ص) و حجت خدا بر خلق خدا بودند، چه در ساحت گفتار و چه در عرصه عمل و رفتار سیاسی، مثال و الگویی ممتاز از آمیخته بودن اخلاق و سیاست در حوزه عمومی چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ و جهاد به تصویر کشیدند. نامه حضرت امیر (ع) به والی خویش، مالک اشتر نخعی، که از آن می‌بایست به منشور و به تعبیر ادبیات سیاسی جدید «مانیفست سیاست اخلاقی اسلامی» نام برد، به خوبی رویکرد اخلاقی امام (ع) را به سیاست از منظر دین ترسیم می‌کند. رفتار نیک و اخلاقی نسبت به تمام مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان، بخشش و گذشت از لغزش‌ها، نرم‌خویی و فروتنی نسبت به آحاد مردم، عدل و انصاف نسبت به همه اعم از ضعیف و قوی، فقیر و غنی را به یک چشم نگرستن، پرهیز از تجسس در زندگی خصوصی، پرهیز از ظلم و ستم و خونریزی به ناحق، دوری جستن از ثناگویان قدرت و عیب‌جویان از مردم، پرهیز از مکر و فریب، استقبال از صلح و آشتی حتی با دشمنان، وفای به عهد و پیمان و پایبندی به قراردادها با دشمنان، تطابق میان گفتار و کردار و پرهیز از خلف‌وعده یا وعده کاذب، توجه تام به طبقات فرودست و نیازمند جامعه و مواجهه و گفت‌وگوی مستقیم با مردم و نمایندگان آنان بدون حاجب و واسطه و مانند آنها، از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست اخلاقی حضرت امیر (ع) در فرمان حکومتی به کارگزار حکومتی خویش است (سید رضی، ۱۳۸۹: ۳۴۱-۳۲۵).

حضرت امیر (ع) به صراحت به مالک اشتر و در ضمن بحث مربوط به ضرورت پایبندی به قرارداد با دشمن می‌فرماید: «... پس در پیمان نه خیانتی توان کرد و نه فریبی داد و نه مکرری پیش آورد و پیمانی مبنی که آن‌را تأویلی توان کرد» (همان: ۳۳۹).

ایشان در نامه حکومتی خویش در موضوع حکمرانی، منشور جاویدی را از مؤلفه‌های

اخلاقی در حوزه سیاست عملی و رویکرد دینی در ضرورت پایبندی به موازین اخلاقی و شرعی در حکمرانی ترسیم نموده که قبلاً به اختصار به آن اشاره شد. این منشور جاوید امام علی<sup>(ع)</sup>، الگویی جامع در ضرورت اتخاذ رویکرد اخلاقی در حوزه قدرت سیاسی را ترسیم می‌کند. در پایان این مبحث، ذکر فرازهایی از شاخص‌های سیاست اخلاقی آن حضرت در عهدنامه مالک اشتر که در واقع مبین رویکرد اسلامی و دینی به مقوله آمیختگی احکام شرعی و موازین اخلاقی با سیاست و حکمرانی در ساحت عمل و تابلویی گویا از رهیافت معصومین<sup>(ع)</sup> در این مقوله است به عنوان حسن ختام و فصل الخطاب به اختصار یادآوری می‌شود. حضرت امیر<sup>(ع)</sup> در این فرمان حکومتی خطاب به مالک اشتر نخعی که او را به عنوان والی مصر برگزیدند، در فرازی از عهدنامه خویش می‌فرمایند:

... (ای مالک) ... و اگر با دشمنت پیمانی نهادهی و در ذمه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا کن و آنچه را بر ذمه داری ادا، خود را چون سپری برابر پیمانت بریا، چه مردم در هیچ چیز از واجب‌های خدا چون بزرگ شمردن وفای به عهد سخت هم‌داستان نباشند با همه هواهای گوناگون که دارند و رأی‌های مخالف یکدیگر که در میان آرند. مشرکان نیز جدا از مسلمانان، وفای به عهد را میان خود لازم می‌شمردند چه زیان پایان ناگوار پیمان‌شکنی را بردند. پس در آنچه به عهده گرفته‌ای خیانت مکن و پیمانی را که بسته‌ای، مشکن و دشمنت را (که در پیمان توست) مَقْرِب که جز نادان بدبخت بر خدا دلیری نکند. خدا پیمان و زینهار خود را امانی قرار داده، از در رحمت به بندگان، رعایت آن را به عهده همگان نهاده و چون حریمی استوارش ساخته تا در استواری آن بیارمند و رخت به پناه آن کشند. پس در پیمان، نه خیانتی توان کرد، نه فریبی داد و نه مکرری پیش آورد... (همان).

در فرازی دیگر، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> و اسدالله الغالب، در بیان اندیشه برانگیزی می‌فرمایند:

و بپرهیز از خون‌ها و ریختن آن به ناروا که چیزی چون ریختن خون به ناحق (آدمی) را

به کیفر نرساند، گناه را بزرگ نگرداند، نعمت را تَبَرَد و رشتۀ عمر را تَبَرَد. خداوند سبحان روز رستاخیز، نخستین داوری که میان بندگان کند در خون‌هایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام، نیرومند مکن که خون به حرام ریختن، قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند، بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند (همان).

حضرت امیر<sup>(ع)</sup> همچنین در ادامه عهدنامه خویش می‌فرماید: «هیچ چیز چون ستمکاری، نعمت خدا را دگرگون نکند و خشم خدا را برنینگیزد، زیرا خداوند دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است» (سیدرضی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۲۳).

امام<sup>(ع)</sup> همچنین نسبت به روزنه ورود شیطان از مدح و ثنای اطرافیان و ثناگویان قدرت و کبر و غرور ناشی از آن به والی خویش و درواقع والیان مسلمان هشدار می‌دهند و می‌فرماید: «و پرهیز از خودپسندیدن و به خودپسندی مطمئن بودن و ستایش را دوست داشتن که این‌ها همه از بهترین فرصت‌های شیطان است تا بتازد و کرده نیکوکاران را نابود سازد» (همان، ۱۳۸۹: ۳۴۰).

### نسبت اخلاق و سیاست در فرهنگ و سیره رضوی

قبل از پرداختن به نسبت یا رابطه اخلاق و سیاست در فرهنگ و سیره رضوی ذکر این نکته ضروری است که آمیختگی اخلاق و سیاست در آموزه‌های اسلامی و قرآنی و سیره نبوی و علوی و همچنین گفتار و کردار تمام ائمه<sup>(ع)</sup> یکسان است. در یک قاعده کلی، تمام این بزرگان به‌عنوان پیشوایان معصوم و برحق دینی در حوزه‌های مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی و عمومی یک رویکرد و نگرش دارند، هر چند وقایع و اقتضاهای زمان ائمه هدی<sup>(ع)</sup> تفاوت‌هایی دارد. از آنجا که در دوره کشمکش میان بنی‌امیه و بنی‌عباس، امام صادق<sup>(ع)</sup> و تا حدودی امام باقر<sup>(ع)</sup> فرصت بیشتری برای تبیین معارف حق دینی در حوزه‌های مختلف

یافتند، بخش مهمی از معارف و احکام دینی از سوی آنها به‌ویژه امام صادق<sup>(ع)</sup> تبیین شده تا جایی که مکتب شیعه که ریشه در زمان پیامبر خاتم<sup>(ص)</sup> دارد به مکتب جعفری نیز اشتهاار یافته است. شیعه افتخار دارد که معارف اصیل دینی را از صاحب شریعت اخذ کرده که به تعبیر آخوند خراسانی در تقریظ بر کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله علامه نائینی و با استناد به فرازی از زیارت جامعه کبیره در زمانها و شرایط مختلف «معالم دین اسلام» به واسطه ولایت و امامت آنان تبیین شده و در اختیار ما قرار گرفته است (۱۳۲۷: ۱). بنابراین استشهاد از امام صادق<sup>(ع)</sup> جد بزرگوار امام رضا<sup>(ع)</sup> با کلام و سیره ایشان تهافت و تعارضی ندارد و کلام تمام معصومین<sup>(ع)</sup> از مصدری واحد صادر شده است.

معرفت به امام معصوم<sup>(ع)</sup> که اوصیای پیامبر خاتم<sup>(ص)</sup> یکی پس از دیگری هستند و همه آنان در حکم نور واحداند، در بازشناسی سیره معصومین<sup>(ع)</sup> از اهمیت وافری برخوردار است. در این مقال و به تناسب، صرفاً به دو حدیث مهم و اندیشه برانگیز در مورد علم و اشراف امام<sup>(ع)</sup> از حضرت علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> بسنده می شود و دانش پژوهان می توانند به احادیث مبسوط دیگر در این حوزه مانند کتاب شریف کافی با عنوان باب الحجه که تقریباً نیمی از آن اثر گرانقدر را شامل می شود و کتابهای روایی دیگر مراجعه کنند.

... يَكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ وَكَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَأَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لَفَعَهُ فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا:

یا ابن رسول... اِنِّي لِأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَيَّ اِخْتِلَافُهَا، فَقَالَ<sup>(ع)</sup> يَا اِبَاصَلْتَ اَنَا

حُجَّجَهُ اللهُ عَلَيَّ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ مَا كَانَ اللهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَيَّ قَوْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ، أَوْ مَا بَلَغَكَ قَوْلُ

اميرالمؤمنين<sup>(ع)</sup> اوتينا فصل الخطاب و ما كان فصل الخطاب الا معرفة اللغات؛ اباصلت هروی

می گوید حضرت رضا<sup>(ع)</sup> با آحاد مردم (از اقوام و ملل مختلف) به زبانهای آنان سخن

می گفت و به خدا سوگند، فصیح ترین و عالم ترین افراد به زبان ملل و اقوام مختلف (حتی

نسبت به خود آنان) بود. روزی به امام<sup>(ع)</sup> عرض کردم ای فرزند رسول خدا<sup>(ص)</sup> من از

شناخت و اشراف شما به زبانهای گوناگون علی رغم اختلاف آنها متعجب و در حیرت ام.

امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: ای اباصلت من حجت خداوند بر خلق خدا هستم و خداوند کسی را حجت خود بر قومی بر نمی‌گزیند در حالی که او زبان آن قوم را نداند. آیا قول امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> به تو نرسیده که فرمودند: به ما فصل الخطاب داده شده و فصل الخطاب جز شناخت زبان‌ها و گویش‌های (مختلف) نیست (طبرسی، بی‌تا: ۳۳۲).

حدیث دوم نیز در امام‌شناسی و شناخت جایگاه امام معصوم<sup>(ع)</sup> در اشراف به خلق به اذن خداوند صرفاً به‌عنوان مثال و نمونه ذکر می‌شود.

ابن شهر آشوب از موسی بن سیار به این مضمون روایت کرده که می‌گوید:

با حضرت رضا<sup>(ع)</sup> بودم و ایشان به دیوارهای شهر توس نزدیک شده بودند که صدای شیونی شنیدیم. چون جلوتر رفتیم به جنازه‌ای برخورد کردیم. امام رضا<sup>(ع)</sup> از اسب پیاده شدند، نزدیک جنازه رفتند، او را بلند کردند و در آغوش گرفتند، سپس به من فرمودند: ای موسی بن سیار هر کس جنازه دوستی از دوستان ما را مشایعت کند، از گناهان خود بیرون شود مانند روزی که از مادر متولد شده و هیچ گناهی بر او نیست و چون جنازه را نزدیک قبر بر زمین نهادند دیدم امام رضا<sup>(ع)</sup> به طرف میت رفتند، مردم را کنار زدند و خود را به جنازه رساندند. پس دست خود را بر سینه او نهادند و فرمودند ای فلان بن فلان، بشارت باد تو را بهشت؛ بعد از این ساعت دیگر وحشت و ترسی برای تو نیست. من گفتم فدای تو شوم آیا می‌شناسی این میت را در حالی که به خداوند سوگند، شما تا به حال این سرزمین را نیامده و ندیده بودید؟ حضرت فرمودند: ای موسی آیا می‌دانی که اعمال شیعیان ما در هر صبح و شام بر ما گروه ائمه عرضه می‌شود، پس اگر تقصیری در اعمال ایشان دیدیم از خدا می‌خواهیم عفو کند و اگر کار خوب از او دیدیم از خداوند شکرگزاری می‌کنیم یعنی پاداش از برای او طلب می‌کنیم (محدث قمی، ۱۳۷۷: ۹۱۲).

این دو حدیث به‌عنوان مدخلی برای شناخت جایگاه امام و اشراف تمام ائمه<sup>(ع)</sup> به اذن خداوند و به‌عنوان حجج الهی و جانشینان پیامبر خاتم<sup>(ص)</sup> بر امور مختلف و همچنین

شناخت وحدت سیره آن بزرگواران و رویکرد یکسان آنان به مسائل و احکام مختلف در حوزه خصوصی و عمومی است. البته شرایط مختلف و گاه تقیه از دشمن را در زمان‌های مختلف نباید نادیده گرفت.

همان‌گونه که گفته شد، بخش مهمی از حوادث و وقایع تاریخی مشعر به آمیختگی اخلاق و سیاست در سیره پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) که مدتی عهده‌دار زعامت دینی و سیاسی جامعه اسلامی توأمان بودند در کتاب‌های تاریخی و روایی درج شده و از ائمه معصومین (ع) نیز بیشترین روایت‌ها در این حوزه با توجه به فرصت تاریخی پیش آمده برای جد بزرگوار امام رضا (ع) یعنی امام جعفر صادق (ع) از ایشان نقل شده است. در عین حال گاه از زبان امام رضا (ع) بخشی از سیره پیامبر اعظم (ص) هم به عنوان نقل تاریخی و هم به عنوان الگو ذکر شده است. در کتاب شریف *عیون اخبار الرضا* از شیخ المحدثین مرحوم صدوق (ره) بخشی از مهم‌ترین احادیث امام رضا (ع) در حوزه‌های مختلف گردآوری شده و در میان احادیث مزبور، احادیثی مربوط به سیره پیامبر (ص) از زبان امام رضا (ع) و همچنین برخی از روایت‌ها از زبان ایشان در تعمیم آموزه‌های اخلاقی بر حوزه عمومی که نتیجه آن آمیختگی اخلاق و سیاست بوده ذکر شده است.

مرحوم صدوق در ذکر ویژگی‌ها و صفات ممتاز اخلاقی پیامبر (ص) از طریق امام هشتم (ع) می‌گوید:

صفات و سیره پیامبر خاتم (ص) را از مشایخ و استادان مختلف روایت کرده‌ام و آن استادان را در کتاب نبوت ذکر نموده‌ام ولی در کتاب *عیون اخبار الرضا* چون این ویژگی‌ها و صفات پیامبر (ص) از طریق حضرت رضا (ع) ذکر شده بود با اسناد ایشان آورده‌ام. صفات و ویژگی‌های پیامبر (ص) که امام رضا (ع) از اجداد خود و از امیرالمؤمنین (ع) نقل نموده‌اند به دو بخش قابل تقسیم است. بخش اول، ویژگی‌ها و صفات اخلاقی پیامبر (ص) در حوزه زندگی خصوصی و بخش دوم، ناظر به تعامل با دیگران در حوزه عمومی و اجتماعی است.

امام رضا<sup>(ع)</sup> ضمن توصیف دقیق ویژگی‌های ظاهری و خلقی پیامبر<sup>(ص)</sup>، ویژگی‌های خلقی ایشان را از طریق اجداد خود و نهایتاً از حضرت امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> برشمرده‌اند. با توجه به طولانی بودن حدیث امام رضا<sup>(ع)</sup>، مراجعه به این حدیث مهم که سند آن از طریق امام رضا به امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در ذکر صفات خلقی و خلقی پیامبر خاتم<sup>(ص)</sup> است به پژوهشگران توصیه می‌شود (۱۳۸۷، ج ۲: ۲۹۰-۲۸۶).

آمیختگی اخلاق و سیاست در گفتار و کردار پیامبر<sup>(ص)</sup>، امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> و ائمه هدی<sup>(ع)</sup> در فرازهای مختلف کتاب‌های روایی و تاریخی به چشم می‌خورد. احادیث مهم و قابل تأملی از امام رضا<sup>(ع)</sup> نیز در این حوزه وارد شده که تفصیل بیشتر و گسترده‌تر آن در کلام جد بزرگوار آن حضرت یعنی امام صادق<sup>(ع)</sup> آورده شده است. در این بخش، فرازهایی از کلام علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> که ناظر به موضوع نوشتار حاضر است، ذکر می‌شود.

۱. امام رضا<sup>(ع)</sup> از پدران خود و از امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> روایت کرده که حضرت امیر<sup>(ع)</sup> از قول رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرمودند:

من كان مسلماً فلا يمكر ولا يمدح، فأتى سمعت جبرئيل عليه السلام يقول: «ان المكر والمديعه في النار» ثم قال<sup>(ع)</sup>: ليس منا من غش مسلماً وليس منا من خان مسلماً ثم قال<sup>(ص)</sup> ان جبرئيل الروح الامين نزل علي من عند رب العالمين فقال يا محمد! عليك بحسن الخلق فانه يذهب بخير الدنيا والاخره وان اشبهكم بي احسنكم خلقاً؛ «کسی که مسلمان است باید مکر و خدعه نکند زیرا از جبرئیل شنیدم که می‌گفت مکر و خدعه در آتش است.» پس از آن فرمودند: از ما نیست کسی که با دورویی با مؤمنی رفتار نماید یا نسبت به او خیانت کند. سپس فرمودند جبرئیل روح الامین<sup>(ع)</sup> از جانب خداوند بر من نازل شد و گفت: «ای محمد! بر تو باد حسن خلق، زیرا سوء خلق خیر دنیا و آخرت را از بین می‌برد و شبیه‌ترین شما به من، نیکوترین شما است در اخلاق (حسن خلق) (صادق، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۵۷).

۲. امام رضا<sup>(ع)</sup> همچنین از قول حضرت امیر<sup>(ع)</sup> روایت اندیشه‌برانگیزی را ذکر نمودند که پیامبر خاتم<sup>(ص)</sup> فرمودند:

لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم و صومهم و كثره الحج و المعروف، و طنطنهم بالليل، ولكن أنظروا إلى صدق الحديث و أداء الامانه؛ به بسیار نماز خواندن مردم، بسیار روزه گرفتن، زیاد حج کردن آنان و زمزمه و ناله ایشان در شب، توجه نکنید (کتابه از اینکه فریب ظواهر را نخورید) بلکه نظر کنید و توجه کنید به راستگویی و ادای امانت آنان (همان: ۳۵۸).

این حدیث اندیشه‌برانگیز به خوبی جایگاه آموزه‌های اخلاقی را در شریعت نبوی از زبان امام هشتم<sup>(ع)</sup> نشان می‌دهد و به خوبی اشعار می‌دارد که ظواهر دینی و اقامه شعائر، بدون پایبندی به اصول اخلاقی نمی‌تواند معرف شخصیت دینی فرد در هر جایگاه و پست و مقامی باشد.

۳. حسن بن علی و شاء از امام رضا<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که می‌فرمودند: «رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرموده‌اند: خداوند لعنت کرده هر کسی را که فسادی ایجاد نماید یا مُحدثی را پناه دهد. پرسیدم مُحدث کیست؟ فرمودند: هر کس مرتکب قتل شود» (صدوق، ۱۳۶۳: ۶۳۸).

۴. از ابراهیم بن محمد ثقفی مروی است که گفت از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> شنیدم که می‌فرمودند:

هر کس که معصیت‌کاری را دوست بدارد، معصیت‌کار است (من أحب عاصياً فهو عاصٍ)، هر کس اطاعت‌کننده (فرامین الهی) را دوست بدارد، مطیع است (و من أحب مطيعاً فهو مطيع)، هر کس ستمگری را یاری کند، ستمگر است (و من اعان ظالماً فهو ظالم) و هر کس عادل را خوار و مخدول کند، خود را خوار کرده است (و من خذل عادلاً فهو خاذل). بعد فرمودند: «آنه لیس بین ... و بین أحد قرآبه؛ میان خداوند و احدی خویشاوندی نیست و لا ینال أحد ولاية ... إلا بالطاعة و هیچ‌کس به دوستی و ولایت خداوند جز با اطاعت (از خداوند و رسول خدا<sup>(ص)</sup> و ائمه هدی<sup>(ع)</sup>) نرسد و پیامبر خدا<sup>(ص)</sup> به فرزندان عبدالمطلب فرمودند: «اعمال خود را نزد من آورید نه انساب خود را» و در ادامه این آیه قرآن را تلاوت



فرمودند: «هنگامی که در صورت دمیده شود/نسب و نسبت‌ها در میان نباشد تا آخر آیه شریفه

(همان، ۱۳۱۷، ج ۲: ۵۹۰-۵۸۹).

لازم به یادآوری است که به تعبیر ابن خلدون، گرایش به ردائل اخلاقی و صفات ناپسند، در ذات بشر ریشه دارد و مبارزه با آن به ممارست سخت و به تعبیر پیامبر اعظم (ص) به جهاد اکبر نیازمند است. چنان‌که مولوی این فرمایش نبی (ص) را در مثنوی به خوبی به تصویر کشیده است:

ای شهان کشتیم ما خصم برون  
ماند زان خصمی بتر در اندرون

(۱۳۷۷، دفتر اول: ۶۴).

چنین نیست که امت اسلامی به صرف اسلام آوردن، از این گرایش‌ها مبرا شوند. لذا حضرت رضا<sup>(ع)</sup> از طریق پدران بزرگوار خویش با ذکر روایتی از امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> نسبت به این آفات که در جوامع و امت‌های دیگر وجود داشته و در میان مسلمانان نیز رخنه کرده هشدار داده‌اند.

امام رضا<sup>(ع)</sup> از قول حضرت علی امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> و آن حضرت از رسول خاتم (ص) نقل می‌کنند که فرمودند: «دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ، الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ؛ دُو بِيْمَارِي اخْلَاقِي (که منشأ مفاسد عمده است) در میان شما رخنه کرده، یکی بغض و کینه (که عامل جنگ‌ها و کشتارها در جامعه جاهلی بوده) و دوم حسادت و رشک بردن سوء» (که این نیز منشأ مخالفت‌ها، مقابله‌ها و گریز از فرمان حق و ولایت حق است و در تحول دولت اسلامی از امامت به خلافت و سپس سلطنت نقش عمده ایفا نموده است). امام رضا و معصومین<sup>(ع)</sup> از پیامبر خاتم (ص) تا آخرین حجت الهی، همگی در راستای پایبندی به اصول اخلاقی از سوی آحاد جامعه اعم از عالی و دانی سخن گفته و کردارشان نیز کاملاً مؤید گفتارشان بوده است. در تأیید این مطلب باز حضرت رضا<sup>(ع)</sup> فرموده‌اند: «ما اهل بیتی هستیم که حتی وعده خود به شخصی را دین خود می‌بینیم (یعنی اگر قول و وعده‌ای به شخصی دادیم) ملتزم هستیم که

مانند دین و بدهی آن را ادا کنیم. سپس فرمودند: همچنان که پیامبر (ص) چنین کرد» (محدث قمی، ۱۳۷۷: ۹۲۹).

همان گونه که ملاحظه می شود امام (ع) در این بیان صرف حتی وعده دادن را در سیاست اخلاقی چه در حوزه خصوصی و چه عمومی برای خاندان عصمت و طهارت (ص) الزام آور شمرده اند. همان گونه که پیامبر (ص) در حدیث سابق الذکر اشاره نمودند، رخنه رذائل اخلاقی به جامعه اسلامی یکی از آفات مهم اجتماعی و سیاسی و مخاطره عمده ای است که جامعه اسلامی را همواره تهدید می کند. امام باقر (ع) نیز در روایت اندیشه برانگیزی به حیثه از یاران آن حضرت فرمودند:

أَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَّهُ كُنْ يُنَالِ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِعَمَلٍ وَأَبْلَغُ شَيْعَتِنَا أَنَّ عَظَمَ النَّاسِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ  
وصف عدلاً ثُمَّ يَخَالِفُهُ إِلَى غَيْرِهِ؛ بِهِ شَيْعِيَانِ مَا ابْلَاغُ كُنْ هِرْكَزْ يَادَاشِ الْهَيْبِ بِهِ كَسِي جِزْ بَا عَمَلِ  
(صالح) نرسد و به شیعیان ما برسان که پر حسرت ترین مردم روز قیامت، کسی است که  
عدالت و دادگری را بستاید و در عمل به خلاف آن گراید (کیلی رازی، بی تا، ج ۳: ۴۰۹).

چنان که امام صادق (ع) نیز از قول پیامبر اکرم (ص) نقل نمودند: «يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ بِأَمَامِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَائِلًا شَدْقَهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ؛ هِرْ پِيْمَانْ شَكْنِ مَكَارِي، رُوزِ قِيَامَتِ بَا پِيْشَوَايشِ وَارِدِ مَحْشَرِ مِي شُود، دَرِ حَالِي كِه دِهَانِ او كِجْ شُدِه اسْتِ (حِرْعَامَلِي، بِي تَا، ج ۱۱: ۵۲).

امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در رعایت موازین اخلاقی در سیاست تا اندازه ای به اصول اخلاقی و شرعی پایبندی عملی داشتند که در روایت های تاریخی ذکر شده گروهی از یاران حضرت خواستند فردی را که با ایشان مخالفت دارد ولی در عین حال خواهان به قدرت رسیدن است ابتدا به حکمرانی منصوب کند و سپس او را عزل کند تا نزد مردم خوار و کوچک شود. امام (ع) ضمن رد این درخواست فرمودند: «مکار، خدعه گر و خیانت کار در آتش خواهد بود» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳، کتاب الجهاد: ۵۵۸).

از مصادیق مهم سیاست غیر اخلاقی و غیر شرعی که در آموزه های دینی نسبت به پیامدهای

آن بسیار هشدار داده شده، ظلم و پایمال کردن حقوق و کرامت افراد است. بدیهی است که ستم افراد نسبت به یکدیگر در اجتماع وجود دارد، اما در حوزه حکمرانی با توجه به قدرت حاکم و گسترش عرصه حکمرانی و مردمی که بر آنان اعمال قدرت می‌شود، دایره ظلم و ستم در مقیاس وسیعی گسترش می‌یابد و در نتیجه آثار و عواقب آن نیز مضاعف می‌شود. قرآن مجید آخرین منبع آسمانی و الهی، در آیات متعددی نسبت به پرهیز از ستم در اشکال مختلف و پیامدهای نامطلوب آن سخن گفته است. از جمله در آیات ۴۲ و ۴۳ سوره ابراهیم می‌فرماید:

گمان مبرکه خداوند از کرده ستمکاران غافل است. مهلتی که به ایشان داده به جهت آن است که کیفر و عذاب رفتارشان را به روزی موکول کند که چشم‌ها (از شدت نگرانی و وحشت) از گردش بازماند. روزی که مردم در آن سرگردان و شتابان و پلک‌ها از ترس به هم نخورد و دل‌ها از بیم، بی‌تاب خواهد بود.

همچنین خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «زود باشد آنان که ستم کردند، بدانند بازگشت ایشان به کدام مکان خواهد بود» (شعرا/ ۲۲۷).

درباره آثار و پیامدهای ستم در دنیا و آخرت در منابع روایی معتبر، هشدارهای اندیشه‌برانگیزی از بزرگان و متولیان دین بازگو شده است. دسته‌ای از روایت‌ها در مذمت مطلق ظلم، دسته‌ای در پیامدهای آن، دسته‌ای در مصادیق و انواع ستم و بالاخره دسته‌ای در عذاب و کیفر افرادی گفته شده که با بهانه‌های مختلف برای توجیه و تبرئه ستمگر از ستم وی عذرتراشی و تعلیل کنند. ستم افراد نسبت به یکدیگر و ستمی که مربوط به حوزه عمومی است، با توجه به گستردگی پیامدها از مشکل‌ترین نوع ستم از جهت انابه و بازگشت به درگاه خداوند است. از جد اعلائی علی‌بن موسی‌الرضا، امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده ظلم و ستمی که بخشوده نمی‌شود، ستم بندگان نسبت به یکدیگر است و خداوند به عزت و جلال خویش سوگند یاد کرده که از ستم هیچ ستمکاری (بدون کیفر) نگذرد

(کلینی رازی، بی تا، ج ۴: ۱۷۸).

سلمان فارسی از رسول خاتم<sup>(ص)</sup> روایت مهمی نقل نموده که فرمودند:

هیچ والی و حاکمی که متصدی امری از امور مسلمانان شود، نیست، مگر آنکه روز رستاخیز به محشر آورده می شود در حالی که دو دست او برگردنش بسته شده است. هیچ چیز جز عدل و داد (که در دنیا پیشه کرده بود) دو دست او را نگشاید. (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۱۸).

این روایت و روایت های مشابه که در منابع عامه و خاصه نقل شده و به علت پرهیز از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری شده، مشعر به این معنی است که در حوزه عمومی و ساحت قدرت سیاسی، اصل اولی و ابتدایی محکوم بودن و گرفتار بودن است، مگر آنکه عملکرد حاکم در دنیا از جهت دادگری خلاف آنرا اثبات کند. از جد بزرگوار امام رضا، امام صادق<sup>(ع)</sup> نیز روایت شده که فرمودند:

هر کس برای تبرئه و توجیه ستمکار به واسطه ستمی که انجام داده، عذرتراشی کند (در رفع ظلم ظالم به بهانه های مختلف بکوشد)، پروردگار عالم، کسی را بر او مسلط کند که با او نیز به ستم رفتار کند و هر چه دعا کند (برای رفع ظلم) اجابت نشود و پاداشی در برابر ظلمی که تحمل کرده به او ندهد (حرعاملی، بی تا، ج ۱۱: ۶۲۵).

تخلف از موازین دینی و اخلاقی در سطوح مختلف، از مصادیق معصیت و نافرمانی الهی است. معصیت خداوند نیز از سوی هر کسی باشد، از سوی متولیان دین و اهل بیت عصمت و طهارت<sup>(ع)</sup> مطرود است. حسن بن جهم از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> روایت می کند هنگامی که نزد آن حضرت بوده و زیدبن موسی برادر امام رضا<sup>(ع)</sup> نیز حضور داشته، حضرت می فرمودند: «ای زید! از خدا بترس و تقوای الهی پیشه کن که ما به هر مرتبه ای که رسیده ایم از پرهیزگاری و تقوا بوده است و کسی که تقوای الهی پیشه نکند و دین خدا را (تعالیم دینی) را مراعات ننماید از ما نیست و ما نیز از او نیستیم...» (صدوق، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۸۹).

## نتیجه گیری

آمیختگی و پیوند میان اخلاق و سیاست، یکی از استوارترین بنیادها در حوزه سیاست دینی و اسلامی است. دین و آئینی که پیامبر (ص) آن، خود را پرچمدار اعتلای مکارم اخلاقی در جامعه بشری می دانند و می فرمایند: من برای تکمیل و متمیم مکارم اخلاقی مبعوث شدم، مکارم اخلاقی مرتبه والا تر و مهم تری از فضائل اخلاقی است که در آراء و اندیشه های متفکران برجسته ای مانند ارسطو به آن پرداخته شده است (Aristotle, 1998: 4-35).

کلام و عمل تمام معصومان (ع) اعم از پیامبر خاتم (ص) و ائمه اطهار (ع) در این حوزه مهم فاقد تهافت و اختلاف است. از اجداد بزرگوار امام هشتم (ع) مانند امام علی، امام باقر و امام صادق (ع) با توجه به فرصت بیشتر در بیان معارف دینی، روایت های بیشتری در این زمینه نقل شده است و امام علی بن موسی الرضا (ع) نیز گاه بیان خود را در مسائل مختلف با انتساب به نقل اجداد امجاد خود و گاه شخصاً بیان کرده اند. مهم ترین اثر مربوط به بیانات امام هشتم (ع) در کتاب گرانسنگ عیون اخبار الرضا توسط شیخ المحدثین صدوق گردآوری شده که احادیث منقول از امام رضا (ع) و دیگر ائمه هدی (ع) در موضوع های مختلف از زبان مبارک حضرت بیان شده است. این احادیث یا به طور مستقیم از امام رضا (ع) نقل شده یا توسط ایشان از اجداد طاهری نشان نقل قول شده است. باید توجه داشت که برخی احادیث هر چند به صورت کلی مثلاً در مذمت مکر و حيله یا ظلم و ستم یا عهدشکنی و مانند آنها بیان شده باشد ولی با ملاحظه منظومه معارف اسلامی اعم از قرآن و سنت، شکی باقی نمی ماند که این سخنان به حوزه عمومی و سیاست عملی به توان مضاعفی تعمیم می یابد. ستم حاکم بر رعیت، قابل قیاس با ستم یک فرد نسبت به فردی دیگر نیست. از سوی دیگر، ستم زمامداران باعث گستاخی رعیت در دست تطاول و تجاوز به حقوق یکدیگر دراز کردن نیز خواهد شد. به تعبیر زیبای سعدی در گلستان:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی  
 برآورند غلامان او درخت از بیخ  
 به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد  
 زنند غلامان او هزار مرغ به سیخ  
 (۱۳۶۲: ۱۰۵).

و به تعبیر مولوی در مثنوی معنوی:  
 چرخ اخضر خاک را خضرا کند  
 خوی شاهان در رعیت جا کند  
 آن رسول حق قلاووز سلوک  
 گفت الناس علی دین الملوک  
 (۱۳۷۷: ۸۰۵).

مولوی در اشعار خود اشعار می‌دارد که جمله معروف «الناس علی دین ملوکهم» در واقع حدیث نبوی است. البته ابعاد آمیختگی اخلاق و سیاست و مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن در آموزه‌های اسلامی سیره نبوی، علوی، رضوی و کلام ائمه<sup>(ع)</sup> بسیار گسترده و در هر بخش نیازمند پژوهشی مستقل و مستوفی است.

Archive of SID

## منابع و مأخذ

قرآن مجید.

- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۵۱). *الکامل فی التاريخ*. مترجم عباس خلیلی، تهران: علمی.
- ابن سینا، ابوعلی، (۱۴۰۵ق). *الشفاء*. قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۹۶۶م). *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*. بیروت: دارمکتبه الحیاه.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، (۱۹۵۵م). *السیرة النبویه*. قاهره: منشورات الحلبي.
- امیرالمؤمنین علی<sup>علیه السلام</sup>، (۱۳۷۶). *نهج البلاغه*. سیدرضی، مترجم عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- امیرالمؤمنین علی<sup>علیه السلام</sup>، (۱۳۸۹). *نهج البلاغه*. سیدرضی، مترجم سیدجعفر شهیدی، چاپ ۲۹، تهران: علمی و فرهنگی.
- حرعاملی، محمدبن حسن، (بی تا). *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. محقق الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۶۲). *گلستان*. به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۶۳). *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*. مترجم علی اکبر غفاری، تهران: رستم‌خانی.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۸۴). *امالی*. مترجم کریم فیضی، قم: وحدت‌بخش.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۸۷). *عیون اخبارالرضاء*. مترجم آقا نجفی اصفهانی، قم: پیام‌علمدار.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۹۳ق). *المیزان فی تفسیرالقرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبایی بروجردی، سید حسین و محققون، (۱۴۰۷ق). *جامع احادیث الشیعه*. قم: منشورات مدینه‌العلم.
- طبرسی، ابوعلی، فضل‌بن حسن، (بی تا). *إعلام الوری بأعلام الهدی*. طهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*. قم: مرتضوی.
- علامه نائینی، محمدحسین، (۱۳۲۷ق). *تنبییه الامة و تنزیه الملة*. بغداد: ولایت.
- کلینی رازی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، (بی تا). *اصول کافی*. مترجم سیدجواد مصطفوی، تهران: علمیه اسلامیه.
- مجلسی، مولی محمد، (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار*. بیروت: الوفاء.
- محدث‌قمی، حاج شیخ عباس، (۱۳۷۷). *منتهی الامال*. قم: جاویدان.

مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۷). *مثنوی معنوی*. تهران: اقبال.

همدانی، میرسیدعلی، (۱۳۵۸). *ذخیره الملوك*. مصحح و تعليق سيدمحمد انواری، تبریز: تاریخ و فرهنگ ایران.

Aristotle, (1998). *The Nicomachean Ethics*. Translated by David Ross, Oxford: Oxford University Press.

Barrie Axford, Gary K. Browning, Richard Huggins, Ben Rosamond, (2002).

*Politics*. London: Routledge Press.

Machiavelli, Nicolo, (2003). *The Prince*. Edited by Quentin Skinner and Russel Price, Cambridge: Cambridge University Press.

Plato, (1998). *Republic*. Translated by D.Lee, Oxford: Oxford University Press.

Archive of SID